



12 مارچ 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

شاه امان الله غازی - بانی تحول در زندگی زن افغان

(به مناسبت روز جهانی زن)

(قسمت چهارم)

رفع حجاب یک ضرورت و یک معضله:

در اینجا پاسخ به چند سؤال محتوای اصلی این مبحث را تشکیل میدهد: حجاب از نظر شرعی و عنعنوی چه مفهوم دارد؟ چه وقت و چرا زنان بخصوص در شهر کابل مجبور به پوشیدن چادری گردیدند؟ چرا و چگونه شاه امان الله غازی کوشید تا زنان را از قید چادری آزاد کند و عاقبت کار به کجا کشید؟

مفهوم حجاب از نظر شرعی:

حجاب از نظر لغوی به معنی روپوش، چادر، روبند، پرده، برقع، ستر و پرده پوش ساختن را بطور عموم افاده میکند. درک این مفاهیم در رابطه با مسائل شرعی اغلباً ذهنیت عامه را دچار اشتباه و سوتفاهم ساخته است طوری که بسیاری از مردم فکر میکنند که حجاب یعنی پوشانیدن تمام بدن برای زنان یک امر قطعی شرعی است و بناءً هر وقتی از رفع حجاب سخن در میان می آید، مردم آنرا یک عمل غیر شرعی و غیر اسلامی خوانده و در برابر آن عکس العمل نشان میدهند.

به اساس فتوای کمیته فقهی کنفرانس کشورهای اسلامی: «حجاب زن در نزد جمهور علما ستر تمام بدن است به جز از رو و کفان دست اگر ترس از فتنه نباشد و اگر ترس و خوف فتنه باشد، واجب است تا ستر کامل شود.» در قرآن مجید در سوره نور آمده است: (ترجمه آیه مبارکه) «و ظاهر نسازید آرایش خود را الا آنچه ظاهر است از آن مواضع» (آیه 31 ترجمه شاه ولی الله دهلوی 426)

استاد عبدالله سمندر غوریانی یکی از محققان افغان در امور اسلامی در این رابطه تحلیل دلچسپی دارد که بعضی قسمت های مهم آنرا در اینجا اقتباس میداریم موصوف می نویسد: «همانطوریکه در متن فتوا آمده و در قرآن کریم نیز میخوانیم که "الا آنچه ظاهر است از آن مواضع"، این مطلب نزد جمهور علماء (به استثنای حضرت عبدالله بن مسعود) به هر دو دست و روی اطلاق میگردد، (یعنی) که تمام بدن زن عورت است، مگر روی او و دستهایش، که در تحت حکم ستر و حجاب نمی آید.» غوریانی حتی نظر کمیته فقهی کنفرانس اسلامی را در مورد ستر کامل در موقع خوف فتنه زیر سؤال می برد و می افزاید: «خداوند متعال از همه داناتر است و فتنه های آخر زمان و بعد آخر زمان را میداند و از ظهور فتنه ها هم آگاه است، وقتی حکم حجاب را صادر میکند، بنا بر فهم جمهور علماء حکم ستر روی و دست را مستثنی قرار میدهد، ولی وقتی نوبت به کمیته فقهی میرسد، در این حکم استثناء و در اینجا آنچه را که خدا به آن حکم نکرده است، حکم میکند.» او در ادامه تصریح میکند که آیه فوق در سوره نور وقتی نازل شد که فتنه در میان بود و در همچو حالت خدای بزرگ پوشانیدن رو و کفان دستها را برای زنان استثناء قرار داد چنانکه می نویسد: «آیه کریمه فوق این استثناء را که

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

در سوره نور آمده است، در زمانی نازل فرموده که برای بی بی عایشه حکایتی پیش آمده بوده که در همین سوره از آن افک و بهتان یاد شده و کار تا بدانجا کشید که حتی بعضی از صحابه های جلیل القدر در مورد این فتنه زبان گشودند که اگر وحی الهی برای خنثی نمودن این فتنه نازل نشده بود، خدا میدانست که گفتگو درباره آن تا چه وقت ادامه پیدا میکرد. در چنین وضعی که فتنه بالا گرفته بود، سوره نور با همان استثناء نازل شد که دست ها و روی از ستر مستثنی اند.»

استاد غوریانی در رابطه با فقه حنفی با ذکر اصطلاح "ابتلاء به ابداء" یا به عبارت دیگر مبتلا شدن به اظهار زینت به این نکته اشاره میکند که: «خداوند زن مسلمان را با وجود رعایت عفت و پاکدامنی و پارسائی و با در نظر داشت احتمال فتنه به این مبتلا میکند که چون دست دارد، چیزی رامیگیرد و دست وی برهنه میشود و زینت وی ظاهر میگردد، یا میخواهد شهادت بدهد و مجبوراً در محضر محکمه چهره وی باید دیده شود، میخواهد شوهر انتخاب نماید، باید چهره وی دیده شود، شوهرش میمیرد، او باید که خود را زیب و زینت نماید تا که خواستگار تازه پیدا نماید... لذا "ابتلاء به ابداء" اصلی است که خداوند متعال زن مسلمان را خواه و یا ناخواه به آن دچار میکند و وقوع فتنه و یا احتمال فتنه، مطلب دیگریست که یک زن باید جدا آنرا رعایت نماید و خداوند به دلیل اصل "ابتلاء به ابداء" دستها و روی زن را از حکم ستر و حجاب استثناء کرده است. اینست حکم خداوندی در همه زمانه ها و برای هم همه زنان تا قاف قیامت.» (برای شرح مزید این موضوع و ستر موی سر دیده شود: مقاله استادعبدالله سمندر غوریانی: "پوشش موی زن سمبول عبادت است"، جریده امید مورخ 28 اکتوبر 2002 شماره 549)

چرا و چه وقت بار اول زنان شهرکابل مقید به پوشیدن چادری و دولاق شدند؟

در عنعنه افغانستان از قدیم تا امروز روابط با همی بین اهالی یک قریه طوریت که آنها همدیگر را مثل اعضای یک خانواده بزرگ میدانند و بناءً زنان افغان وقتی در حلقه "خودی" یعنی مردم محل قرار دارند، چندان تابع قیود و پوشانیدن روی خود نبوده و فقط با پوشیدن یک چادر بزرگ در بیرون خانه و حتی رفتن به کشتزار اکتفاء میکردند. اما وقتی یک مرد بیگانه را می دیدند، روی خود را پوشانیده از جوار او میگذشتند. از آنجائیکه اقامت در شهرها خصلت "خودی" را نداشت و مردم از هر گروه در محلات مزدحم شهری در رفت و آمد بودند، زنان آنوقت نیز هنگام بیرون رفتن از خانه فقط با همان چادر عننوی سر و روی و قسمت بالای تنه خود را می پوشانیدند.

شهرکابل که در قرن 18 متشکل از چند ده و چندین قلعه بزرگ و پراکنده بود، تنها در مرکز شهر یعنی اطراف بالاحصار که قصر شاهی و مرکز حکومتی در آن موقعیت داشتند، خانه ها بهم چسبیده و بازارهای متعدد وجود داشت که نشانه یک شهر متمرکز با خصوصیات زندگی شهری در آن جلوه گر بود.

هنگامیکه قوای انگلیسی بار اول در 1839 به کابل رسیدند، نخست در اطراف قصر و خانه های دور و نزدیک آن شهر سکونت اختیار کردند و بعد ها برای قطعات عسکری خود به اعمار تأسیسات نظامی در سیاه سنگ، بی بی مهرو و شیرپور پرداختند. موجودیت قوای عسکری انگلیس با وفرت تعداد آن در شهر کابل چنان محسوس بود که گوئی نیم شهر را این عناصر بیگانه و کاملاً متفاوت اشغال کرده بودند. مسلم است که موجودیت بیگانه ها بذات خود موجب میشود تا آزادی معمول و همیشگی زنان دفعتاً محدود گردد و اگر زنانی هم مجبور به بیرون رفتن باشند، باید با چادر بزرگتر

صورت و تمام بدن خود را از سر تا پا به نحوی بپوشانند که قبلاً سابقه نداشت. این نوع پوشش بسرعت شکل خاص را بخود گرفت که در بین مردم به "چادری دولاق" شهرت یافت.



به هر اندازه که احساس حکمروائی و بسط قدرت انگلیسها و قوای مربوط شان زیاد گردید، به همان اندازه آنها بر عنعنات افغانی در همه امور بیشتر بی اعتنا شدند. از آنجائیکه آنها به تعداد قلیل زنان با خود آورده بودند، طبیعتاً غلبه نفسانی از یکطرف و احساس غرور ناشی از حکمروائی از طرف دیگر موجب میشد که آنها به زنان کابل به دیده طمع بنگرند. هر قدر این

احساس مشهود تر میگردد، مردان افغان حلقه رفت و آمد های بیرون خانه را بر زنان خود تنگتر میکردند و مانع خروج غیر ضروری زنان خود از خانه می شدند و فقط در حالات ضرورت خود و یا یک عضو فامیل را به معیت زنان همراه می ساختند.

از اینجاست که پوشانیدن کامل صورت بدن زنان در شهر کابل بیشتر از هر وقت دیگر به یک ضرورت اخلاقی و افغانی مبدل شد که در شرایط آنوقت علمای دین نیز بر این ضرورت مهر تأیید شرعی گذاشتند و بر آن تاکید کردند که در حالت خطر بروز فتنه و فساد زنان نباید از خانه بیرون شوند و اگر مجبوراند، باید یک محرم همراه شان بوده و نیز سر و صورت خود را کاملاً بپوشانند.

انگلیس ها هم از حجاب کامل زنان افغان که به سرعت از شکل چادر بزرگ به شکل "چادری دولاق" درآمد، بسیار راضی و خوشنود بودند و اینکار را برای برآوردن اهداف خود مساعدتر می دانستند. آنها نیز از طریق ایجنت های خود به دلایل ذیل به لزوم فوری ترویج آن تبلیغ کردند.

1— دستگاه جاسوسی انگلیس به منظور کسب اطلاعات و انتشار شایعات به نفع خود یک تعداد مردان و زنان را که روابط همه جانبه با مردم و شخصیت های مهم داشتند، بکار جاسوسی و تبلیغاتی گماشته بودند. مشکل عمده در یک شهر کوچک مثل کابل قدیم و شناخت مردم با یکدیگر هیچ کس جرأت نمیکرد علناً نشان دهد که در خدمت انگلیس ها قرار دارد. انگلیس ها برای اختفای هویت گماشتگان خود مجبور بودند از زنان به حیث عناصر ارتباطی استفاده نمایند. ترویج چادری دولاق که مانع شناخت هویت زنان میگردد، زمینه بسیار مساعد را برای اینکار فراهم میکرد و حتی بعضی اوقات مردان نیز با پوشیدن لباس زنانه و چادری دولاق میتوانستند با مقامات انگلیسی تماس گیرند، بدون آنکه کسی از هویت شان آگاه شود.

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

2- طبیعتا انگلیسها و قوای شان با معاشرت زنان ضرورت داشتند و برای ارضای خاطر خود از پول و قدرت فراوان برخوردار بودند و فکر میکردند که هیچ کس نمیتواند جلو آنها را بگیرد. از آنرو حجاب کامل زنان با پوشیدن چادری دولاق که تازه معمول گردیده بود، برای زنان هر جایی که در هر کشور و هر سرزمین و محل وجود دارند، بدون افشای هویت شان این زمینه را مساعد میکرد و هم برای انگلیس ها و قوای شان خطرات غیر مترقبه از این ناحیه را تقلیل میداد. (غبار، میرغلام محمد: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، 1378، صفحه 476)

3 - مثالهای زیاد در مورد نقش "شیرزنان" افغان در جهاد علیه قوای انگلیسی ثبت تاریخ است که چگونه آنها غیرت و شهامت مردان را در تشدید مقاومت جنگی علیه دشمن تحریک و تشجیع میکردند و چگونه با رسانیدن آب و نان در سنگر، مردان جنگی را برای ادامه پیکار یاری میدادند. این زنان با خواندن اشعار رزمی و ناره های تکبیر، میدان جنگ را چنان گرم می ساختند که هر رزمنده سر از پا نمی شناخت و تا پای جان به مقاومت می پرداخت. غبار می نویسد: «چهارصد نفر از زنان کابل در این وظیفه سهم گرفتند و 83 نفر آنان در جنگ کوه اسمائی شهید شدند.» (مأخذ بالا، صفحه 629)

انگلیسها از تحریک و تشجیع زنان افغان در شدت جنگ و همچنان فراهم آوری امکانات تغذیه آنها



(اصل این اثر که در اواسط قرن 18 بوسیله یکی از انگلیس های رسامی شده است، در موزیم لندن موجود است)

در سنگرهای مقاومت، طوریکه خود در جریان جنگ دوم افغان و انگلیس به چشم دیدند، شدیداً به هراس افتادند و لذا ملموسانه کوشیدند با ترویج هر چه زودتر چادری دولاق و قید زنان درخانه، نقش آنها را در جنگ خنثی سازند تا دیگر اجازه نداشته باشند آزادانه در امور جنگی اشتراک و با مجاهدین معاونت نمایند.

با دلایل فوق دیده میشود که مردان افغان اعم از سران ملی و علمای دینی از یکطرف و قوای انگلیسی و دستگاه تبلیغاتی آن از طرف دیگر با هدف متفاوت مشترکاً در ترویج فوری چادری دولاق و اجباری ساختن آن بر زنان شهر کابل همنوا گردیدند. بدینوسیله آنها یک پدیده نو ظهور را که مانع شرکت فعال زنان در امور جمعی میگردد، به منصفه اجراء و تطبیق قرار دادند که اثرات منفی آن تا امروز بر حیات زن افغان سایه افکنده و در دوره های مختلف کشمکش و جدال و حتی برخورد های جدی را در جامعه افغانی بدنبال داشته است که شرح آن در مبحث نمی گنجد.



چادری دولاق شکل جدیدی بود که بجای چادر بزرگ تمام بدن را به شمول روی و دست ها می پوشانید و از دو قسمت تشکیل گردیده بود: یکی چادری و دیگری دولاق که هر دو فقط در موقع بیرون رفتن زنان از خانه مورد استفاده قرار میگرفت. پوشیدن چادری دولاق تا حوالی سالهای 1320 در شهر کابل مروج بود، اما از آن به بعد تدریجاً جای آنرا چادری گرفت و بجای دولاق پوشیدن "تنبان" و سپس جرابهای ضخیم و درسالهای اخیر جراب های نازک معمول گردید و همچنان نوع چادری نیز تابع مود و فیشن شد که مقایسه آنرا میتوان در تصویری کارتونی مشاهده کرد. (برای شرح مزید درباره ساختمان چادری و دولاق دیده شود: کاظم، سیدعبدالله: "زنان افغان زیر فشار عنقه و تجدد"، چاپ کابل، 2005، صفحه 77 - 78)

مقدمات در نحوه تعدیل نوع حجاب و عکس العمل محافظه کاران مذهبی:

از نظر تاریخی بزعم همان فتوای فوق بود که هنگام ورود انگلیسها در شهر کابل خاصاً در جریان جنگ اول افغان و انگلیس پوشیدن چادری و دولاق به حیث ستر کامل بر زنان شهر الزامی گردید و این حالت خاص و درطول سالهای بعد که فتنه رفع گردید، باز هم به حیث یک اصل شرعی مدام الاعتبار پابرجا ماند و تخطی از آن برای زن شهری یک امر غیرشرعی پنداشته شد.

شاه امان الله غازی در اواخر سال 1301 (شروع 1923) مکتب ابتدائیه مستورات را برای دختران تأسیس کرد و در آن در حدود 50 شاگرد خورده سال که سن شان کمتر از 12 بود، شامل شدند. در این مکتب که در "شهر آراء" در منزل علی احمد خان والی موقعیت داشت، دختران هر روز جوقه جوقه به آنجا میرفتند و این اولین بار بود که دختران خورده سال و نیمه جوان بدون چادری در شهر دیده می شدند. با آنکه از عمر این مکتب یک سال چند ماه نگذشته بود، یک عده از علمای دینی که عضویت لویه جرگه 1303 را داشتند، به دلیل بی حجابی این اطفال بر شاه فشار آوردند تا این مکتب را هرچه زودتر مسدود سازد و بجای آن دختران باید در خانه به تعلیم بپردازند. شاه امان الله زیر فشارهای وارده بخصوص شورش "ملای لنگ" در خوست و اطراف آن ناگزیر شد به این خواست اعضای

محافظه کار مذهبی لویه جرگه موافقه کند، چنانچه در فیصله شماره 15 لویه جرگه تحت عنوان "ضرورت تعلیم نسوان در نشیمنهای شان" چنین آمده است:

لویه جرگه: «ما علماء و سادات و مشائخ ملت افغانستان بحضور اعلیحضرت غازی مان عربضه پردازیم. چون ذات همایونی جهت رفاهیت و ترقی ملت و دولت جد و جهد بلیغی را بکار برده و میبیرند حتی که از کمال توجهات عالییه شاهانه شان مکتب مستورات را نیز مقرر کرده اند. الله تبارک تعالی وجود مبارک اعلیحضرت غازی را پاینده داشته باشد که همواره ترقیات ملت و دولت را ملحوظ داشته باشد. اما قرار مسائل مسلمه و روایات مفتی بها فقه شریف بانیستی تعلیم و تحصیل نسوان در خانه های خود از اقارب خود محارم شان باشد تا از آن تعلیم دینی که فرض منصبی ما ملت افغان است، محروم نمانند. بنابراین از شریعت پروری اولی الامر خود مختار غیور ما امید میشود که تعلیم جمعیت نسوان در مکتب ها نشود تا مسئله حجاب و ستر که یک فرض ضروریست، برای نسوان اسلامی خوبتر و بهتر حاصل شود. آنچه معلومات شرعی درین موضوع به نزد این خادمان دین مبین بود، عرض شد. اگر حضور والا را تسلی و اطمینان بر نوشته مایان بشود، بهتر و الی درین مسئله از دیگر علمای اسلامی ممالک خارجه هم معلومات و افره و فتوهای موثقه را نیز حاصل فرمایند.»

اعلیحضرت (در جواب آنها چنین فرمودند): اگر چه در موضوع تعلیم نسوان گفت و شنید ما و شما قبلاً به پایان رسیده و مفکوره تانرا درین مسئله قبول کرده ام، لکن باز هم میخواهم که توجه شما علمای اعلام و فضلالی کرام ملت عزیزم را بسوی این نکته مهمه بنمایم که درین مورد باید ما و شما از عقل و فکر و طرز عمل عموم عالم اسلام کار بگیریم و مزید برآن روا دار نشویم که طبقه اناتییه ما در یک عالم جهالت و نادانی و فرومایگی زندگانی کنند. تعلیم طبقه اناتییه از حد ضروریست و نباید ما و شما به مخالفت حدیث (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمته) برائیم و نباید بگوئیم که ما افغانیم باید زنان ما از راه خدا و رسول و مبداء و معاد خود بیخبر بوده در یک عالم جهالت و نادانی باشند. بایستی ما برحال آن اطفال خود که تقریباً تا بعمر هشت سالگی در اطراف و جوانب مادر و خواهر و خاله و عمه و دیگر اقارب اناتییه خود زندگانی مفیده اولیه خود شانرا بسر میبیرند، ترحم کنیم و محض جهت تعلیم و تربیه آن اطفال درین مکتب نخستین که مکتب آغوش مادر گفته میشود، آنها را از مسایل ضرورییه مطلع کرده اطفال خود را ازین فیض عموم محروم نداریم.

بالای ما و شما لازم است که طبقه نسوان خود را عالم و دانسته و مطلع از فرائض و واجبات و سنن و منویات و دیگر ضروریات بنمائیم، تا اولاده ما و شما در همان صغارت که تعلیم آنرا پیغمبر ما (کالتقش فی الحجرت) گفته است و اهل سلف همین تعلیم را میگویند: «با شیر اندرون شده با جان بدر شود»، از اخلاق و عادات و اطوار خوب مستفیض و با آداب و صفات خجسته، متحلی [آراسته] شوند. من گاهی طرفدار این امر نبوده و نمیباشم که صبیاتی که قریب به راهقی [بلوغ] باشند، در مکتب آمده تعلیم گیرند بلکه مفکوره و نظریه من نظر به مفاد بزرگ و ملحوظات سترگی که به شمه از آن در فوق اشاره شده بود، چنانکه صبیات خورد سال با همه گونه مراعات ستر و پرده در مکتبی که کاملاً محفوظ و مستور است و معلومات آنها نیز نسوانند، آمده تعلیم گیرند. اکنون که شما علماء میگوئید که خروج صبیات نیز برای تعلیم مستحسن نیست، بالفعل ما درین مفکوره تان با شما محض مراعات شرع شریف متفقیم، اما گمان نمیکم که دیگر علمای عالم اسلام و فضلالی هند و سند، مصر، مکه معظمه، مدینه منوره، شام، بیت المقدس، بغداد، بصره، کوفه و ترکیه درین نظریه با شما

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

متفق باشند، زیرا که در هر یکی ازین بلاد معظمه اسلامیة بتعداد غیر واحده مکاتب انائیه موجود است.»

اعلیحضرت در ادامه فرمودند: «این مبحث چنانچه مذکور شد فیصله شده خودم بالفعل بر طبق مفکوره همین حضرات تعلیم صبیات را در خانهای شان امر و اراده میکنم. در میان شما غلط فهمی واقع شده، بحث نکنید. من میخواهم که درین ضمن این علمای محترم را بیک امر دیگر دعوت و تکلیف کنم و آن اینست که باید این حضرات معظم که دعوی خانه نشینی صبیات معصوم و طفل های خورد سال ما را میکنند و ما سمعاً و طاعتاً محض احترام احکام شرع شریف که برای ما درین موضوع از آن نام میبرند، او را قبول میکنیم. در فُری و اطراف و قشلاقها بر نسوان نو جوان و دوشیزگان و دیگر زنان کوچی و افغانه کوه نشین و عموم سکنه افغانستان نیز بقوه تبلیغیه و وعظ و نصایح لازمه ستر و حجاب را حتمی و لازمی قرار بدهند و تا لویه جرگه آینده در سرتاسر افغانستان آن ستر و حجابی را که شریعت پاک برای زنان مسلمانان مقرر داشته است، جاری و حکم فرما نمایند. اگر درین باب از حکومت اجازت و تسهیلات بخواهند، دریغ نمی شود. فاما اگر تا بموعد لویه جرگه آینده حجاب و ستر در بین عموم رائج نشد و یا احدی ازین زنان که هر روزه به صدها نفر آنها بی حجابانه بنظر میخورند، دیده شده، بار مسولیت آن به همراه ناغگی به گردن شما حضرات معظم است.»

علمای لویه جرگه: «ازین تقریر سراپا تاثیر همایونی تحت رقت مزید آمده ازین طرفداری همایونی آثار شادمانی را نشان داده متعهد شدند که حتی الوسع در ترویج ستر و حجاب در بین عموم طبقه انائیه افغانیه به وعظ و نصایح و تبلیغات مذهبی کامیابی حاصل خواهند کرد و تا موقع انعقاد لویه جرگه آینده در سرتاسر افغانستان زنی بی پرده انشاء الله تعالی بنظر نخواهد خورد.» (باز نشر "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303"، افغان جرمن آنلاین، قسمت بیست و دوم، مورخ 4 سپتمبر 2016)

از شرطیه فوق الذکر شاه که گفت تا لویه جرگه آینده یعنی تا سه سال دیگر اگر حجاب و ستر در بین عموم رائج نشد، بار مسولیت آن به همراه ناغگی به گردن شما است، واضح میگردد که شاه میدانست که تعمیم ستر و حجاب بزعم پوشاندن تمام بدن زنان در اطراف اکناف کشور و مقید ساختن آنها درخانه ممکن و عملی نمیباشد، لذا برای خود دست آویزی را تدارک کرد که بعد از مدتی دوباره به افتتاح مکتب دختران بپردازد و آنرا انکشاف دهد و در عین زمان بکوشد تا با حفظ ستر و حجاب شرعی که شامل دست ها و روی زنان نمیشود، زنان را از قید پوشیدن چادری قدم بقدم و بطور اختیاری رها سازد.

(ادامه دارد)